



انسان و بریدگی های عمیق بین انسانی از جمله مسئله های کلان انسان امروز حتی مسلمان معاصر در جوامع کنونی است. در این وضعیت، به نظر من هم همچون آلبرت اشویتسر، پیشرفت مادی کمترین جوهر تمدن است، که ممکن است آثار بد و یا خوب داشته باشد و پیشرفت اخلاقی (و به نظر من فراتر از اخلاق، پیشرفت معنوی) اصلی ترین جوهر تمدن به حساب می آید که همواره دارای آثار نیک و پسندیده است و در آن نمی توان اثری از ناخوشایندی ها و ناهنجاری ها مشاهده کرد. جدایی دین و معنویت از تمدن در یک مرحله، و سپس جدایی اخلاق از تمدن در مرحله های دیگر، باعث خلط ارزش های خیالی با ارزش های حقیقی شد، توان جوامع در حل معضلات ضعیف تر گردید و سرانجام وقایعی رخ داد که عاری از عقلانیت و نظم و نقشه بود. بر این اساس، در «تجدید تمدنی»، باید عملیات باطنی انجام داد و نه ظاهری، و در این باره باید خُلق باطن را عوض کرد و بدین سان، با تجدید اخلاقی، تعارض میان امت ها را کم کرده و راه را برای صورت بندی تمدن حقیقی هموار

ساخت. حال اگر چنین ضرورتی به درستی شناخته شود، آنگاه به نظر من باید در فکر احیای معنویت دینی و درصدد ساخت و پرورش انسان معنوی جدید برآمد، انسانی که بتواند در دل ظلمات زندگی جدید راهی و بلکه راه هایی به سوی حقیقت و ابدیت بگشاید. در این نگاه، احیاناً عرفان اسلامی قابلیت های بیشتری نسبت به کلام اسلامی خواهد داشت و هم در سطح اخلاقی و هم در سطح عمیق معرفتی و توحیدی می تواند دستگیری های جدید و پناه مطمئنی را در وضعیت بی پناهی و بی خانمانی انسان مدرن فراهم کند.

در این میان، به نظری می رسد مسیر اصلاح در جامعه جهانی اسلام نظامات تربیتی و آموزشی ای است که در ایجاد یک جامعه صالح و نسل نیکو بسیار حائز اهمیت است. اگر نظام آموزش و تربیت به درستی بر اساس آموزه های دینی و عرفانی شکل گرفته باشد و تربیت نسلی نومبتهی بر مفاهم متعالی در اسلام صورت یافته باشد، می توان بر نظام سکولار تکثرگرا و فرایند انسان سازی ماتریالیستی غلبه کرد و از پیشرفت آن در جامعه ایران

و دیگر کشورهای اسلامی جلوگیری کرد. لیکن اگر تمامی اهتمام مادر مقابل با وضعیت سکولار در عرصه سیاست باشد و ساخت های فرهنگی و تربیتی راز دیده دور نگاه داریم، بی شک تلاش برای مقابله با سکولاریزاسیون نافرجام خواهد ماند. نکته مهم اینکه در نظام تربیتی، علاوه بر آموزه های توحیدی، باید آموزه های مربوط به تنوع و تکثر (نه تکاثر) (مانند آیات: الَّذِينَ جَاهَدُوا فِينَا لَنَهْدِيَنَّهُمْ سُبُلَنَا (عنکبوت، ۶۹)، وَ مِنْ آيَاتِهِ خَلَقَ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضَ وَ الْخِلَافَ أَلَيْسَ لَكُمْ وَاَلْوَانِكُمْ إِنَّ فِي ذَلِكَ لَآيَاتٍ لِّلْعَالَمِينَ (روم، ۲۲)؛ يَا أَيُّهَا النَّاسُ إِنَّا خَلَقْنَاكُمْ مِنْ ذَكَرٍ وَأُنْثَى وَ جَعَلْنَاكُمْ شُعُوبًا وَقَبَائِلَ لِتَعَارَفُوا (حجرات، ۱۳))، مورد توجه، تفسیر و تبیین قرار گیرد و هنگامی که معلوم شد دیگر بودها در اندیشه توحیدی چه جایگاهی دارند و تعدد سبیل در فرهنگ توحیدی چه مفهومی می تواند داشته باشد که با صراط واحد هماهنگ باشد و با نظام تکثر مدرن غربی فرق داشته باشد (و این نسبت را دوباره در عرفان نظری بهتری می توان تعریف و ترسیم